

رساله ذهبیه

مترجم و ترجمه:
دکتر احمدعلی آقارفعی

نشر سمردی

۱۳۹۹

سرشناسه	آقارفعی، احمدعلی، ۱۳۳۱ -، توشیحگر
عنوان قراردادی	طبرالرضا - فارسی - عربی. شرح
عنوان و نام پدیدآور	رساله ذهبیه / شرح و ترجمه احمدعلی آقارفعی، با همکاری محمدتقی سمردی.
مشخصات نشر	تهران: سمردی، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۱۳۲ ص.
شابک	978-964-250639-2
وضعیت فهرست نویسی	فیفا
یادداشت	انگلیسی - عربی - فارسی
یادداشت	عنوان دیگر: رساله ذهبیه منسوب به حضرت علی بن موسی الرضا.
عنوان دیگر	رساله ذهبیه منسوب به حضرت علی بن موسی الرضا.
موضوع	علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳ - ۲۰۳ ق. طب الرضا - نقد و تفسیر پزشکی
موضوع	پزشکی اسلامی - متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	icine, Islamic -- Early works to 20th century
موضوع	پزشکی اسلامی - احادیث
موضوع	Medicine, Islamic -- Hadiths
شناسه افزوده	سمردی، محمدتقی، ۱۳۳۱ -
شناسه افزوده	Sarmadi, Mohammad Taghi
شناسه افزوده	علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳-۲۰۳ ق. طب الرضا. شرح
رده بندی کنگره	R ۱۲۸/۳
رده بندی دیویی	۶۱۰/۹۱۷۶۷
شماره کتابشناسی	۶۶۶۴۶۹

رساله ذهبیه

منسوب به حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام

شرح و ترجمه: دکتر احمدعلی آقارفعی

با همکاری: محمدتقی سمردی

ویرایش: مرتضی بخشایش و طاهره نوروزی

لیتوگرافی: خاتم چاپ و مکتب: فرا اندیش سبز

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۵۰۰ جلد

قیمت: ۳۰/۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۰۶۳۹-۲



انتشارات سمردی



آدرس: خیابان انقلاب، خیابان دوازده فروردین، پلاک ۲۸۳، مجتمع کتاب فروردین

طبقه منهای دو - واحد ۲۱ تلفن: ۴۴-۶۶۴۸۷۳۴۰ و همراه ۹۱۰۱۱۱۱۲۳۲

صندوق پستی: ۱۴۴-۱۳۱۴۵

www.sarmadipress.com

sarmadipress@yahoo.com

کلیه حقوق مادی و معنوی محفوظ است.

فهرست

۷	پیش‌گفتار
۱۳	رساله ذهبیه
۱۳	سابقه تاریخی و روایی طب الرضا علیه السلام
۱۶	پیام‌های زرین بهداشتی امام رضا علیه السلام
۳۲	مزاج‌های بدن و آسیب‌های تغییر مزاج بدن
۵۵	نوشابه حلال
۶۸	تذکرات بهداشتی و پیشگیری
۷۰	حمام
۷۳	آداب بهزیستی و بهداشت فردی
۷۷	آداب سفر
	بخش لاتین

پیش گفتار

سلام بر ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام. وجود مقدس امام رضا علیه السلام، طیب الائمه، صابر، رضی، وفی در حقیقت عالم آل محمد (ص)، صد و چهل و هشت هجری در خلافت هارون الرشید متولد شد. گریه نولا حضرت در مدینه بود ولی او را به سناباد طوس آوردند. حکومت، بعد از هارون تشت و تغییرات فراوانی داشت. بعد از حکومت هارون، محمد بن عارون یا ابن جای او نشست که بعد از سه سال و بیست و پنج روز خلع شد. پس از او، عمویش ابراهیم بن مهدی، چهارده روز حکومت کرد. باز محمد را آوردند که پس از یک سال و هفت ماه توسط عوامل مأمون به قتل رسید.

حکومت عباسی از تبلیغ و فراخوانی محمد بن علی عباس (محمد بن علی بن عباس بن عبدالمطلب) در اواخر حکومت بنی امیه و خلافت اموی بین شام و مدینه (دهکده حمیه در سال صد قمری) آغاز شد و به تدریج پا گرفت. محمد بن علی عباس پدر سقاح و منصور بود و نمایندگانی سری به عنوان حکومت فرزندان هاشم و سرکوب امویان می فرستاد. به طور کلی در اواخر سلطنت امویان شورشی نبود که در بلاد اسلامی از حجاز تا ایران و ارمنستان و آفریقا صورت می گرفت و دست عمال عباسی در آن نبود. خیانت و سیاست بازی در تاریخ آن زمان بسیار عبرت آموز است؛ از جمله کشتن ابومسلم خراسانی به دست منصور ضمن دعوت او به مدائن.

ابومسلم خود برای عباسیان ششصد هزار نفر از مخالفین را با شمشیر قتل عام کرده بود و می گفت: «با دوراندیشی و پنهان کاری به جایی رسیدم که فرماندهان بنی مروان هیچ گاه نتوانسته اند به آن دست یابند. همواره امویان را در سرزمینشان دنبال می کردم. با این حال غافل در شام نشسته و بی خبر بودند تا اینکه ایشان را از دم تیغ گذراندم آنگاه که از خواب ناز بی مانندشان بیدار شدند. هر قومی که گوسفندانش را در سرزمین پر از دغا، رها کند و چشم از آنها ببندد به کام شیر می افتد.»

دویند لشکریان ابومسلم یک فرسنگ در پشت سر او بودند و پیروان او را مسلمیه و فاطمیه و خرمیه می گفتند که به رجعت او قائل بودند.

در هر سال، ره عباسیان، مقارن با شکوفایی علوم اسلامی در کل جهان اسلام بود و امامان علیهم السلام هم که از مدینه و حجاز در کنار اصحاب مهاجرت کرده بودند، ولو به اجبار، یقیناً در گسترش و رساندن دانش و تجربیات پیامبران و معصومین پیش از خود و اصحاب، نقش بسزایی داشتند.

در زمان عباسیان، اعراب شروع به فراگیری علوم رومیان و ایرانیان کردند ولی جنگ بین سلاطین همچنان ادامه و شدت پیدا کرد. منصور بسیاری از علمای تأییدکننده محمد و ابراهیم را شکنجه کرد یا کشت. از جمله ابوحنیفه را به زور مجبور به پذیرش تصاویر کرد و چون او نپذیرفت به زندانش انداخت و در زندان او را کشت. نیز دستار به تازیانه مالک داد چون گفته بود «شما به زور با منصور بیعت کردید و قسم و تعهد با اکراه اعتباری ندارد».

مهدی فرزند منصور تا اروپا را تحت سلطه گرفت و دیوانهای اداری منظمی را سازمان داد. در زمان او حمیدبن قحطبه حاکم خراسان بود. او از سرداران منصور و عبدالله عباسی در شورش های شام، حاکم مصر، فاتح جزیره سیسیل و ارمنستان بود. او که علویان و سادات را فراوان کشته بود

در آخر عمر متنبه و پشیمان شد و در سال صدوپنجاه‌ونه قمری در خراسان مرد. زندان او در نزدیک مشهدالرضا مشهور است که علویان را در آن جا گردن زده است.

در زمان مهدی شورش خراسان سرکوب شد و در ایران جندی‌شاپور مهد علمای جهان بود. از جمله این دانشمندان، جورجیس بن بختیشوع (پسر بختیشوع اول) از مردم جندی‌شاپور و رئیس پزشکان آن جا بود. منصور عباسی در سال صدوچهل و هشت قمری او را برای معالجه خود فراخواند که او این و آغاز رابطه خاندان بختیشوع با دربار بغداد محسوب می‌شد. این خانواده نقش فراوانی در گسترش فرهنگ اعراب ایفا کرد. وقتی منصور به پارتیاست به جورجیس سه هزار دینار و سه کنیز رومی زیارو بخشید ولی او از پذیرفتن کنیزها خودداری کرد و چون منصور علت نپذیرفتن کنیزکان را پرسید، گفت ما مسیحیان تنها به یک زن اکتفا می‌کنیم و زمانی که همسرمان رده است دیگری ازدواج نمی‌کنیم. پس از آن موقعیت او نزد خلیفه بهتر شد تا پیری، او پزشک دربار بود و در پیری اجازه بازنشستگی خواست که منصور سه هزار دینار به او بخشید و عازم جندی‌شاپور شد و در سال صدوپنجاه‌ونه قمری درگذشت و فرزندش بختیشوع دوم رئیس مدرسه جندی‌شاپور و جانشین پدر شد.

او کتابی در طب داشت که حنین بن اسحاق از سریدن به عربی ترجمه‌اش کرد. مهدی فرزند منصور تنها خلیفه‌ای بود که عربان، قرب و زندانیان عربی را با احترام آزاد کرد ولی بی‌دینان را می‌کشت. ساعران گفتند کسی بخشنده‌تر از او و بخیل‌تر از پدرش نبود و به وزیرش گفت خراج (مالیات) را با فشار نگیرند. در زمان عمر بن عبدالعزیز اموی، علویان و شیعیان مقداری راحت بودند ولی این زمان طولانی نبود.

در زمان مروانیان، پزشکی یهودی-ایرانی به نام سرجس ماسه‌جویه کتاب اهربن اعین را به عربی ترجمه کرد و این کتاب در گنجینه‌های

عمر بن عبدالعزیز بود؛ همان که رازی به نام الیهودی در کتابش از او یاد می‌کند. «الغذاء و العین» از دیگر کتاب‌های ماسه‌جویه است.

در زمان هارون الرشید، قاتل موسی بن جعفر علیه‌السلام در زندان معروف بغداد، بسیاری از شیعیان در ایران اوقات سختی را سپری کردند. هارون برای پس از مرگش، به سه نفر از فرزندان خود بخش‌هایی از سرزمین‌های تحت سلطه خود را داد؛ ممالک خراسان را به مأمون، جزیره (شمال عراق فعلی بین دجله و فرات) را به مؤتمن، و مغرب و عراق را به امین داد. ولی مأمون با عزل برادرش از حکومت با سرداران فضل‌بن سهل طاهر و هارثمه بن اده را گرفت. گرچه امین شجاع بود ولی اسراف‌کار و عیاش و بدوی بود. مأمون سیاست‌بازترین حاکم خلافت بود.

هنگامی که دخترش را به همسری فرزند امام در نه سال و چند ماهگی حضرت جواد عقد کرد بی‌عباس ناراحت شدند. همچنان که از ولایتعهدی امام رضا علیه‌السلام او را برحذر کردند و گفتند می‌ترسیم این شکوه و عزت از میان خانواده بیفتد. مأمون گفت اختلاف میان ما و اولاد ابوطالب شما هستید. آنها به این مقام از شما بسیار شایسته‌ترند. اما کارهای خلفای پیش از من نسبت به ایشان حرب نبوده و قطع صلّه رحم و خویشاوندی کرده‌اند. به خدا پناه ببرم از همین ناری! خدا شاهد است که پشیمان از ولایتعهدی حضرت رضا نیستم. من از ازار تقاضا کردم خلقیه شود و من خود را خلع کنم، اما او نپذیرفت. خدا سعادتمند خود را انجام داد.

مأمون به فضل‌بن سهل که از دوستانش بود، فرماندهی ارتش و سمت وزارت را سپرد. با پیشنهاد فضل که او را «ذوالریاستین» می‌گفتند، مأمون امام را برای ولایتعهدی معرفی کرد و دخترش را به ازدواج او درآورد ولی مردم عراق به این کار خرده گرفتند و عموی او را به نام ابراهیم‌بن مهدی برگزیدند. مأمون بناچار از خراسان و مرو سوی بغداد حرکت کرد و با

رسیدنش به آن جا مردم با او بیعت کردند و دست از شورش برداشتند. پس از آن، مأمون به سمت خراسان بازگشت و پیش از رسیدن، زمان کشتن فضل را به مأمورین اعلام کرده بود. در چنین موقعیتی امام رضا علیه‌السلام ولایتعهدی مأمون را به اجبار پذیرفت ولی مقصود خلیفه مکار چندین مورد بود:

۱- توجه به شورش‌ها و انقلاب‌های شیعه و دوستان آنان امیرالمؤمنین و فرزندان او در تمام جهان و مخصوصاً در ایران، انتصاب حضرت پوششی بود تا مأمون خود را به امام نزدیک کند. به همین دلیل حضرت شرط دخالت نکردن خود در سیاست را مطرح فرمود.

۲- اگر امام در زمینه علمی و سیاسی اجتماعی به هر شکل موفق نبود او خود را بزرگ جلوه می‌داد، گرچه همان طور که بیان شد این احتمال و شک او روزه‌روزی به بیان تبدیل می‌شد ولی فهم و عقل و اندیشه آنان که جای معصومین را نرفتند هیچ گاه در حد امامان و حضرات پیامبران علیهم‌السلام و فاطمه سلام‌الله علیها نبود و لذا همواره به ظلم و انواع ستم‌ها جلوی این برتری و جایگاه رهبری در جامعه را گرفتند. لیکن قسمت ما ایرانیان شد و به قول پیر آرم سلوات‌الله علیه و آله، از نسل سلمان رضوان‌الله علیه، توانستیم امام را بپذیریم و ایرانیان نه تنها از حضرت رضا بلکه از همه معصومین علیهم‌السلام حمایت کردند و احادیث فراوانی از جابر، کلینی، علی بن ابراهیم قمی، و پدر و پسر صاحب گرانقدرش را به ما رساندند و همواره در انقلاب‌ها علیه ستم ایستادند. یکی از محصولات این بیانات روشنگر، همین رساله گرانقدر ذهبیه است. مردم ایران همواره چنان مشتاق حضرت بودند که آن حدیث دیگر سلسله‌الذهب را در نیشابور هزاران دوستدار او نقل کرده‌اند.

ای رضا، راضی به مقدار خدا جان به کف اندر صف و یار خدا

ای گل شمع و شبستان رسول
 باقی نور ولایت در جهان
 هدیه‌ی زهرای اطهر بهر ما
 گرچه در تبعید مأمون زیستی
 ای رئوف منجی ملعون قید
 هم چه بر زواریت مشتاق‌تر
 من نه آن دشمن که رنجورت کنم
 گر به تقصیرم نگیری امشب
 من نگویم بلیق کوی توأم
 در صراط و وقت مرگ و ذبحساب
 بر ملاقات تو مشتاقم خدا

بوی تو از جوی و بستان رسول
 سرور و سردار و پور صالحان
 ای تویی قلب زمین و شهر ما
 عزت یوسف تو را بایستی
 وی کریم ضامن آهوی صید
 علقه‌ام بر گردنم دمسازتر
 بل به درگاهت جارویت کنم
 هر شبی بی تو نپویم مطلبی
 لیک دانم واله روی توأم
 شو شفیع لغزش این بدحساب
 بی رضا جانم تو نستان ای خدا

دکتر احمدعلی آقاریمی

۱۳۹۹